

بررسی براهین اثبات وجود خدا^۱

علیرضا عبداللہی سیستانی^۲

چکیده

عظمت و والایی هر علمی، به عظمت موضوع آن است، با توجه به این معیار کلی و فراگیر ارزشمندترین علم، همانا «توحید» است، از این روی معرفت و شناخت حقیقت لایزالی، سرآغازی هر اقدام و قیامی است. طرق رسیدن به این معرفت به عدد نفوس خلایق است، اما از دیدگاه اسلام و قرآن هرچند ایمان و باور قلبی و فکری خوب است اما یقین و یافتن بالاتر از آنست، اینجاست که باید براهینی را برای اثبات وجود خدا اقامه کرد که اقناع کننده نفس انسان باشد.

این مجال به بررسی براهین ذات باری تعالی - با تکیه بر روش‌هایی که جنبه استدلالی دارند- پرداخته است، از جمله برهان حدوث، وجوب و امکان، صدیقین، نظم؛ می توان گفت بهترین برهان تقریر علامه طباطبایی و طریق کتاب و سنت جامع و مازاد بر همه روش‌ها است، علاوه بر اینکه کمالات آنها را داراست، از نقائص آنها نیز مبرا می باشد.

کلید واژگان: براهین، اثبات، وجود خدا، فلاسفه، متکلمین، دلیل.

۱ تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۸/۲۵ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

۲ دانش‌پژوه دوره کارشناسی کلام اسلامی، جامعه المصطفیٰ العالمیه، مشهد مقدس

مقدمه

عظمت و والایی هر علمی، به عظمت موضوع آن است؛ همانگونه که تمامی احکام و آثار وجودی که محصولات آن علم را تشکیل می دهد نیز در سایه موضوع آن علم شکل می گیرد.

با توجه به این معیار کلی و فراگیر ارزشمندترین علم، همانا «توحید» است، تنها حقیقتی است که دارای واقعیت و هستی است و همه هستی ها از هستی او رسته اند: «ذَکَ بَأَنَّ اللّٰهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ بَاطِلٌ»، (لقمان: ۳۰) از این روی معرفت و شناخت حقیقت لایزالی، سرآغاز هر اقدام و قیامی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ۱۱)

سر سلسله تمام معتقدات دینی ایمان به خداست، (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۴: ۲۵) امیر المومنین (علیه السلام) می فرماید: «أَوَّلُ الدِّینِ مَعْرِفَةُ»، (نهج البلاغه، خطبه ۱) دین بدون معرفت معنا ندارد و در جای دیگر می فرماید: «مَعْرِفَةُ اللّٰهِ سَبْحَانَهُ أَعْلَى الْمَعَارِفِ»، (تمیمی، ۱۴۱۰ ق: ۷۱۲) بالاترین این معارف معرفت به خداوند است و در سایه این معرفت است که معرفت به نبی و حجت خداوند حاصل می شود.

در واقع مسئله وجود خدا از بنیادی ترین مسائلی است که در زندگی هر انسانی وجود دارد و در سایه اعتقاد به وجود خدا است که اعمال و رفتار انسان صبغه خاصی پیدا می کند؛ اگر هم به خدا اعتقاد نداشت باز اعمال و رفتارش رنگ و بویی دیگر می گیرد، آنچه که مابه الامتیاز ماتریالیستها و لائیکهای دنیا از معتقدین به وجود خداوند است و بفرموده جناب علامه در شرح: «وابتدأ باثبات وجوده لانه الاصل فی ذلک کله» مسأله اعتقاد به وجود حقیقت علی الاطلاق است بنام الله تبارک و تعالی. (محمدی، ۱۳۷۸ ش: ۳۰)

بنابراین قبل از پرداختن به هر شناختی مسئله اثبات وجود خداوند ضروری به نظر می رسد، امام (علیه السلام) می فرماید: «رحم الله امرئ اعد لنفسه و استعد لمرسه و علم من این و فی این والی این»، (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳ ش، ج ۲: ۳۴۷) هر چند که «الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق، ج ۷: ۵۹) است، پر واضح است که در فلسفه و کلام اسلامی، شناخت خداوند متعال هم با عقل و برهان میسر است و هم با قلب و وجدان. در منابع اسلامی بر هر دو شیوه تأکید شده و متفکران اسلامی براهین فراوانی اقامه کرده اند؛ لکن روش هایی که در مقام استدلال - مراد از استدلال در اینجا عام تر از معنای استدلال در فلسفه و منطق می باشد- است در این نوشتار مورد توجه است.

روش هایی که جنبه استدلالی دارند و هر کدام براهینی را برای اثبات

وجود خداوند اقامه کردند به پنج روش تقسیم می شود: (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۳۲)

۱. روش فلاسفه الهی

۲. روش عرفاء واصل و فانی فی الله

۳. روش متکلمین اسلامی

۴. روش دانشمندان طبیعی

۵. روش قرآن و سنت.

پیشینه بحث

خداباوران جهان برای اثبات وجود خدا، براهین گوناگونی اقامه نموده‌اند که از قدیم الایام در کتب مفصل نقل شده و با نگاهی گذرا مشاهده می‌کنیم که پیامبران و امامانی امثال امام جعفر صادق (علیه السلام) و حکیمانی امثال ارسطو و ابن سینا صدر المتألهین و عارفانی همانند صدر الدین قونوی‌ها و دانشمندانی همچون ولتر و عامیانی همانند آن اعرابی بادیه‌نشین و آن پیره‌زن بافنده هر یک به زبانی سخن از وصف آن ذات مقدس گویند. (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۳۰) و یا بقول شاعر عرب زبان:

وفي كل شئني له آية تدل على انه واحد (طبری، ۱۴۱۳ق: ۸)

و به فرموده امام الموحدین و مولی العارفين علی (علیه السلام): «ما رأيت شيئا الا و رأيت الله قبله و معه و بعده» و در جای دیگر می‌فرماید: «لَوْ كُنْشِفَ الْغُطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ يَقِيناً». (لیثی واسطی، ۱۳۷۶ش: ۴۱۵)

مبانی بحث

الف) تقدم هستی شناسی بر معرفت شناسی

همواره بین «شناخت‌شناسی» و «هستی‌شناسی» نوعی هماهنگی موجود است؛ یعنی تبیین هر فرد نسبت به مسئله شناخت و معرفت با نحوه نگرش او درباره هستی و دیدگاه او در مسائل هستی‌شناختی، پیوند و ربطی منطقی دارد. این پیوند از جهت داد و ستدی است که میان گزاره‌ها و قضایای مربوط به این دو مسئله وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۶۳)

ورود به مسائل معرفتی و بحث از شناخت، با برخی گزاره‌های هستی‌شناختی آغاز می‌شود. اولین گزاره‌ای که نفی یا تردید در آن مانع ورود به بحث شناخت بوده و قبول آن شرطی ضروری و لازم است، این است که

«واقعیتی هست»، گزاره دوم اینکه «انسان واقعیت دارد» و سومین گزاره «انسان درباره خود و اصل واقعیت اندیشه می کند»؛ یعنی اندیشه فردی که اصل دوم با نام انسان از او یاد شد، واقعیت دارد. (همان)

ب) مبانی معرفت شناختی

در معیار ارزیابی عقائد دینی، تنها روش صحیح برای تحقیق در دین، اثبات دعاوی، باورهای دینی و معیار ارزیابی عقائد دینی، عقل و روش عقلایی با تفسیری خاص است.^۱ (ر.ک: فلسفه دین، شیوه تحقیق در دین: ۲۱)

با قبول سه اصل فوق، مسائل مربوط به معرفت و شناخت و سوالاتی که در حوزه این مهم موجود است، ظهور می نماید که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. آیا اندیشه انسان راه به واقع میبرد؟
۲. آیا براهین، از جمله براهین اثبات وجود خدا مفید، یقین و برای هر ناظری، الزام آور است؟
۳. آیا به استدلال می توان اعتماد کرد؟
۴. آیا ایمان دینی عقلانی است؟

در برابر این سوالات پاسخ های متعددی تصویر می شود که مستلزم طرح کلی نگرش فیلسوفان اسلامی و غربی به مسائل بنیادین و اساسی «معرفت شناسی است» (حسین زاده، ۱۳۸۰ ش: ۹۲) که خارج از مجال این نوشتار است، اما به صورت اجمال به آن اشاره می کنیم که از جمله آن: پاسخ شکاکانه برخی است که در وصول به واقع تردید کرده و راه خروج از تردید را نیز انکار می نمایند؛ یا آنکه برای خروج از آن، در حیرت باقی می مانند؛ بعضی دیگر هم معرفت یقینی نسبت به واقع را ممکن دانسته و در برابر پرسش های دیگری نسبت به آن معرفت قرار می گیرند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ۶۴)

ج) ابتدای قضایای نظری بر بدیهیات و اولیات

«قضایای اولی» به لحاظ شکلی که دارند، ضرورت صدق دارند و این ضرورت امر اعتباری ای که با دخالت عقل عملی ایجاد شود نیست، بلکه یک ضرورت نفس الامری است که به لحاظ واقع بوده و عقل پس از تصور موضوع و محمول قضیه، به اضطرار بر آن حکم می نماید. (همان: ۸۳)

قضایای نظری: قضایایی هستند که صدق آنها نه اولی است، نه بدیهی

۱ برخلاف شیوه تجربی، که احتمالیست روش عقلانی یقین آور است و به وسیله آن می توان به قطع و یقین دست یافت. (حسین زاده، ۱۳۸۰ ش: ۹۱)

و آشکار. صدق این دسته از قضایا با ترتیب و چینشی خاص، به قضایای بدیهی و در نهایت به قضایای اولی ختم می شود، چنانکه قضایای بدیهی غیر اولی نیز در صورتی که از علت و سبب صدق آنها سوال شود، به قضایای اولی بازگشت می نمایند. (همان: ۸۴)

مهم ترین گزاره‌هایی را که منطقدانان و حکمای اسلامی بدیهی اولی شمرده‌اند بدین شرح است:

۱. انقیضان لا یجتمعان و النقیضان لا یرتفعان
۲. اصل علیت: «هیچ معلولی بی علت تحقق پیدا نمی کند» و فروع آن نظیر: استحاله تخلف معلول از علت تامه اش: «اگر علت تامه شیئی تحقق یابد محال است که آن شیء معلول تحقق نیابد».
- تمام موجوداتی که در این عالم مشاهده می شود، هر یک دارای اصل و علتی است که در پیدایش خود مستند بدان است، و نیز تغییرات و تبدیلاتی که در آنها واقع می شود مستند بعلی است. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶ ق، ج ۱: ۱۷۹) صدر المتألهین (قدس سره) درباره اصل علیت می گوید: «إذا ثبت مسألة العلة و المعلول صحَّ البحث و إن ارتفعت ارتفع مجال البحث». (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش: ۴۳)
۳. اصل هوهویت: هر چیز برای خودش، ثابت است.
۴. هیچ چیز از خودش سلب نمی شود.
۵. امتناع تحقق عرض و امری متقوم به موضوع بدون موضوع.
۶. زوج و فرد بودن اعداد. (ر. ک: نهاییه الحکمه، مرحله ۱۱، فصل ۹)
۷. کل از جزء بزرگتر است.
۸. حقانیت و مطابقت پاره ای از ادراکات انسان با واقع و خطا نبودن همه آنها، از جمله یقین به این امر که خارج از من، جهلی وجود دارد.
۹. حمل اولی نظیر انسان، انسان است؛ یا انسان، حیوان ناطق است.

مفهوم شناسی

الف) مفهوم دور

«دور» عبارتست از: وابستگی دو چیز به یکدیگر از یک جهت به عبارت دیگر: چیزی به چیز دیگر متوقف باشد از همان جهتی که آن شیء دیگر هم بر این شیء متوقف است از همان جهت، دور سه نوع است: ۱- مصرح^۱

۱ دور مصرح عبارتست از: توقف دو چیز بر یکدیگر مستقیماً و بدون واسطه فی المثل در تعریف روز بگوئیم: روز آنست که خورشید در آن طلوع می کند و در تعریف خورشید بگوئیم: خورشید آنست که در روز طلوع می کند این دور است یعنی شناخت روز وابسته به شناخت شمس و شناخت شمس هم بر شناخت روز متوقف است.

۲- مضمّر ۳^۱ - معی. ۲

از اقسام ثلاثه دور قسم ۱ و ۲ باطل می‌باشد و دلیل بر استحاله دور آنست که :

«دور»، مستلزم توقف یک شیء بر خودش می‌باشد و توقف شیء بر خودش مستلزم تقدم شیء بر خودش و تقدم مستلزم تناقض است و تناقض بدیهی البطالان است و مستلزم المحال محال. (محمدی، ۱۳۷۸ ش: ۳۷)

ب) مفهوم تسلسل

«تسلسل»: در لغت از ریشه سلسله به معنای زنجیره است؛ در اصطلاح اهل معقول عبارتست از پی‌درپی بودن یک سلسله علل و معالیل که همه ممکن الوجود بوده و به جایی هم منتهی نشود، بلکه تا بی‌نهایت امتداد داشته‌باشد.

تسلسل بر چهار نوع است:

۱- تسلسل در امور معدومه.^۳

۲- تسلسل در امور اعتباریه.^۴

۳- تسلسل لایقفی.^۵ این سه نوع تسلسل مورد بحث نیست.

۴- تسلسل مورد بحث ما که باطل است، عبارتست از تسلسل در اموری

که دارای سه ویژگی باشند: (محمدی، ۱۳۷۸ ش: ۳۹)

۱- در خارج حقیقتاً موجود باشند، نه اینکه اعتبار و فرض ذهن باشند؛ بر

خلاف قسم ۱ و ۲.

۲- این امور موجود نامتناهی مجتمع در وجود باشند؛ بر خلاف قسم سوم.

۳- میان این امور موجود ترتب علیّ و معلولی باشد؛ بر خلاف نفوس

برزخی که همه موجودند در آن عالم و تزاممی هم ندارند، اما ترتبی بینشان

نیست بلکه در عرض هم‌اند.

۱ دور مضمّر یا خفی آنست که دو چیز بر یکدیگر متوقف باشند ولی با یک یا چند واسطه مثلاً وجود زید بر وجود بکر و وجود بکر بر وجود خالد و وجود خالد بر وجود زید وابسته باشد.

۲ دور معی آنست که دو چیز بر یکدیگر متوقف بوده و هر دو معلول علت ثالثی باشند و با یکدیگر تلازم وجودی داشته باشند فی‌المثل حرارت شمس بر روشنائی آن و روشنائی شمس بر حرارت و هر دو به شمس وابسته‌اند.

۳ عبارتست از اینکه یک سلسله اعدام نامتناهی پشت سر هم واقع شوند و چون عدم واقعیت خارجی نیست باید در محیط ذهن عدمها را فرض نمود و نامتناهی قرار داد.

۴ یعنی ذهن ما فرض کند که اگر مثلاً وجود در خارج موجود باشد باید برای او هم وجودی باشد و برای وجود دوم هم وجود دیگری و همچنان این تصورات را ادامه دهد تا ذهن خسته شود.

۵ عبارتست از اینکه تمام افراد سلسله در خارج بالفعل موجود نباشند ولی تا بی‌نهایت بتوان بر او افزود مانند عدد که می‌گویند نامتناهی لایقفی است یعنی ما در باب عدد به نقطه‌ای نمی‌رسیم که بالاتری نباشد بلکه هر عددی را که فرض کنیم بالاتر از آن عددی قابل تصور و تحقق است و لوجلو این عدد تا کره ماه صفر بچینیم یا عدد بگذاریم.

و اما ابطال تسلسل: برای اثبات محالیت تسلسل، از سوی فلاسفه الهی براهین متعددی اقامه شده است.^۱

سلسله ممکنات به هر اندازه که بر تعدادشان افزوده شوند، حتی اگر نامتناهی باشند، باز همه آنها در امکان ذاتی شریکند؛ یعنی بدون علت و مؤثر خارجی یافت نمی‌شوند. پس اگر بپذیریم که ممکن الوجودی در خارج وجود دارد، باید بپذیریم که مؤثری و بوجود آورنده‌ای برای آن نیز هست، حال آن مؤثر از سه حال بیرون نیست: (همان: ۴۰)

۱- یا خود همین سلسله ممکنات آفریننده خودشان می‌باشند.

۲- یا جزئی از این سلسله فی‌المثل حلقه صدم در آفرینش کل این ممکنات مؤثر است.

۳- و یا حقیقتی بیرون از دایره امکان و ممکنات سر سلسله این ممکنات است.

احتمال اول مستلزم دور است فهو باطل، احتمال دوم مستلزم آنست که آن جزء در خودش هم تأثیر بگذارد و ایجاد کند، چون خودش هم جزئی از سلسله است و وقتی مؤثر در کل بود مؤثر در جزء هم خواهد بود و نیز مستلزم آنست که آن جزء در علل خویش هم مؤثر باشد. چنین چیزی مستلزم تقدم شیء هم بر خود و هم بر علل خود است و کلاهما محالان عقلیان بدیهیان.

احتمال سوم هم مستلزم مطلوب ما است که واجب الوجودی هست؛ زیرا که موجود در خارج، یا ممکن الوجود است و یا واجب الوجود، وقتی که آن عامل مؤثر ممکن نبود، حتما باید واجب باشد؛ زیرا شق ثالثی وجود ندارد. پس سلسله ممکنات به واجب منتهی شد و اما خود آن واجب دیگر معقول نیست به جایی منتهی شود وگرنه واجب نخواهد بود.

ج) برهان

«برهان»: عبارت است از حجت قاطع و آشکار، دلیل روشن^۲؛ «حجّة» نیز بمعنی دلیل است، فرق ما بین برهان و حجّة را باید از ماده‌ی اصلی آن دو پیدا کرد، (ر. ک: عسکری، یشهد الفروق فی اللغة: ۶۳) حجّ، در اصل بمعنی قصد است و برهان در اصل بمعنی روشنی و بیان می‌باشد، راغب گوید: گفته‌اند آن

۱- برهان تطبیق ۲- برهان وسط و طرف ابن سینا ۳- برهان حیثیات شیخ اشراق ۴- برهان ترتب ۵- برهان تصانیف

۶- برهان اسد و اخصر فارابی ۷- برهانی فاضل مقداد.

۲ «یا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ». (نساء: ۱۷۴)

مصدر «بَرَهَ يَبْرَهُ» است بمعنی سفید و روشن شد، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۲۱) و در مجمع البیان آمده: «بَرَهَنَ قَوْلُهُ» یعنی سخن خود را بیان کرد.

علی هذا، «دلیل» را بواسطه‌ی روشن بودن، «برهان» و بواسطه‌ی دلالت بر مقصود، «حجّه» می‌گویند، (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج: ۱، ۱۹۰) راغب تصریح می‌کند که: «برهان» مؤکدترین ادله^۱ است و چیزی است که بناچار اقتضای صدق و راستی همیشگی دارد، (خسروی، ۱۳۷۴ش، ج: ۱، ۲۶۳-۲۶۴) پس هر قول جازم که بالذات مفید یقین بود آن را «برهان» می‌گویند. (طوسی، ۱۳۸۹ش: ۳۶۰ و ۳۴۲)

خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، (بقره: ۱۱۱) «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِّنْ مَّعِي» (انبیاء: ۲۴) و «قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّنْ رَبِّكُمْ». (نساء: ۱۷۴)

اقسام برهان

براهین، به طور کلی بر سه قسمند:

۱. برهان اِنِّی^۲
۲. برهان لِمِّی^۳
۳. برهان از راه ملازمات عامه^۴

۱ دلیل در لغت به معنی راهنما است و چیزی است که موجب ارشاد و وسیله استدلال باشد. در اصطلاح گاه مرادف با برهان استعمال میشود و آن قیاسی است که مرکب از دو مقدمه یقینی باشد و گاه مرادف با قیاس بکار برده میشود و آن حجتی است که مرکب از دو قضیه باشد که بالذات مستلزم نتیجه باشد و گاه مرادف با حجّه بکار برده میشود و آن عبارت از معلوم تصدیقی است که موصل به مجهول تصدیقی باشد و گاه اراده میشود امری که از علم بدان علم بشیء دیگر لازم آید که دال باشد. سیدجعفر، سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ج ۲، ص: ۱- ۸۶۲؛ دستور ج ۲ ص ۱۰۸؛ کشف ص ۴۹۲

دلیل ممکن است قیاسی یا برهانی، باشد مانند: انتقال ذهن از کلی به کلی یا از کلی به جزئی و ممکن است استقراء باشد مانند انتقال ذهن از جزئی به کلی و ممکن است تمثیل باشد مانند انتقال ذهن از جزئی به جزئی. احمد، خاتمی، فرهنگ علم کلام، ص: ۱۱۳

۲ که در آن از معلول به علت پی برده می‌شود، این برهان از نظر منطقی پایین‌ترین حدّ یقین‌آوری را داراست.

۳ که در آن از وجود علت بر وجود معلول استدلال می‌شود. این قسم برهان مفید یقین صد در صدی بوده و خدشه ناپذیر است.

۴ در این قسم برهان، نه از علت به معلول پی برده می‌شود نه بالعکس؛ بلکه از وجود یکی از دو امر که ملازم یکدیگرند بر وجود امر دیگر استدلال می‌شود. همه ی براهینی که فلاسفه اسلامی در فلسفه به کار می‌برند از این سنخ‌اند؛ که یقین‌آوری آن حتی از برهان لَمِّی هم بالاتر است. براهین سطوح بالایی اثبات وجود خدا نیز از این قسم هستند.

انواع براهین اثبات وجود خدا

براهینی که برای «اثبات واجب» اقامه می‌شوند، به سه دسته تقسیم می‌شوند: (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۱۶-۱۷)

۱. براهینی که معیوب هستند و فاقد شرایط افاده یقین می‌باشند؛ این دسته از براهین معیوب هستند و از درون فاسد و پوسیده هستند و در حقیقت برهان نیستند.

۲. براهینی که معیوب و فاسد نیستند، لیکن ناقص می‌باشند؛ این گونه براهین فساد درونی ندارند و در حقیقت برهان هستند، لیکن برای اثبات واجب تمام نیستند و در نهایت وصفی از اوصاف و اسمی از اسمای او را اثبات می‌کنند.

این گونه از براهین، برای اثبات واجب به متمم نیاز دارند و براهین دیگری که ذات واجب را اثبات می‌کنند، اعتماد می‌نمایند؛ مانند: «برهان حرکت»، یا «برهان حدوث» که پس از رفع معایبی که در برخی تقریرهای آن وجود دارد، همچنان ناقص است و از اثبات ذات واجب عاجز است.

۳. براهینی که صحیح و کامل هستند؛ مانند: «برهان صدیقین».

اغلب براهینی که مورد اعتراض و شبهه واقع شده، از صورت یا تقریری تام و صحیح برخوردار نیست؛ برخی از آنها نظیر «برهان وجودی» یا «برهان اخلاقی»، معیوب و فاسد هستند، بعضی دیگر مانند «برهان حرکت» یا «حدوث»، در صورتی که به گونه‌ای خالی از عیب عرضه شوند، هم ناقص هستند. (همان: ۱۷)

علاوه بر تقسیم‌بندی فوق، تقسیم‌بندی دیگری برای این براهین وجود دارد، طبق این تقسیم بندی براهین مزبور به دودسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول: برهان های کیهان شناختی

براهینی هستند که در آنها ابتدا وجود مخلوقات مفروض و مسلم گرفته می‌شود، سپس با تکیه بر یکی از صفات آنها بر وجود خداوند متعال استدلال می‌کنند. برهان حرکت و برهانی که از راه نفس اقامه شده‌اند اینگونه اند. (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۸۹)

تمامی این استدلال‌ها، وابسته به این است که قبل از شروع استدلال، اصل علیت اثبات شود و باطل بودن دور و تسلسل در میان موجودهایی که رابطه آنها با یکدیگر به صورت علت و معلول است، اثبات شود. (سایت ویکی شیعه)

دسته دوم: برهان های هستی شناختی

براهینی هستند که در آنها از مخلوقات و ویژگی های آنها استفاده نشده است، بلکه از خود هستی و وجود، بر او استدلال می شود. این دسته از براهین خود به چند دسته تقسیم می شود: (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۸۹)

۱. استدلال از مفهوم وجود یا یکی از صفات آن، (کاملترین موجود یا وجوب) بما هو مفهوم. مانند: «برهان آنسلم»^۱.
۲. استدلال از مفهوم وجود به لحاظ مصداق آن. مانند: «برهان ابن سینا».
۳. استدلال از واقعیت یا حقیقت هستی به ذات حق تعالی. مانند: «برهان صدیقین» صدرالمتألهین، سبزواری، علامه طباطبایی که در آن حقیقت یا واقعیت هستی مطمح نظر است.

براهین اثبات وجود خدا

از دیدگاه اسلام و قرآن، ایمان و باور قلبی و فکری خوب است؛ اما یقین و یافتن بالاتر از آنست و توصیه اسلام اینست که بقدری باید در این راه رفت، تا خدای را یافت و به فرموده اولین حقیقت ممکن یعنی خواجه کائنات: «ایبت عند ربی یطعمنی ویسقینی» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۶: ۳۹۰؛ محمدی، ۱۳۷۸ش: ۴۴) رسیدن به مرحله یقین، ریاضت و مبارزه با هوای نفس را می طلبد، تا آنجا که بقول حدیث قدسی:

«لا یزال یتقرب الی عبدی بالنوافل حتی کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی بیصر به...» (خوئی، ۱۴۰۰ق، ج ۲۱: ۵۰۵؛ محمدی، ۱۳۷۸ش: ۴۵)

هر چند که فلاسفه غربی هم برهان هایی برای «اثبات وجود خدا»، اقامه کرده اند؛ اما در این مجال به برهان های فلاسفه و متکلمین اسلامی می پردازیم:

۱. روش فلاسفه الهی

فلاسفه الهی، از قدیم الایام هر کدام از راهی برای «اثبات وجود خدا» استدلال کرده اند، (ر. ک: سیر حکمت در اروپا جلد اول تا ششم) مهمترین این برهان ها عبارتند از: (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۳۳)

الف) برهان «محرک اول».

ب) «برهان امکان و وجوب» یا «برهان سینوی» که ابن سینا آن را اقامه کرده است.

ج) «برهان صدیقین» یا «برهان صدرائی» که مرحوم ملا صدرا آن را اقامه نموده‌است، این برهان مبتنی بر اصول و مبانی فراوانی است که در حکمت متعالیه مطرح است.

الف) برهان ارسطویی (محرک اول)

ارسطو گفته است که: (مطهری، ۱۳۶۸ش، ج ۴: ۱۷۲)

مقدمه اول: هر حرکتی محرک لازم دارد، چون حرکت حادث و پدیده است و بدون علت نمی‌تواند باشد؛ حرکت محرک لازم دارد و بدون محرک محال است.

مقدمه دوم: علت، از معلول خودش انفکاک‌پذیر نیست، ولو زمانا؛ یعنی علت با معلول خودش همیشه همزمان است و محال است که علت از معلول فاصله زمانی داشته باشد، یا [با آن] توالی زمانی داشته باشد. اگر علتی از معلول خودش منفک شد، علت واقعی نیست، بلکه به اصطلاح علت «اعدادی» و آماده‌کننده‌است.

مقدمه سوم: بعد از اینکه می‌دانیم حرکت در دنیا وجود دارد و به محرک همزمان احتیاج دارد، می‌گوییم آیا محرک خودش متحرک به معنی اعم (یعنی متغیر، متحول) است یا ثابت است؟ اگر ثابت است، مدعا ثابت است، و اگر محرک ثابت نیست و متحرک است، آن هم به یک محرک احتیاج دارد. باز صحبت در آن محرک می‌آید که متحرک است یا ثابت، و در نهایت امر باید حرکتها منتهی به ثابت بشوند که آن ثابت را «محرک اول» می‌نامند. (همان: ۱۷۳)

ب) برهان امکان و وجوب

متکلمان و فلاسفه اسلامی تقریرهای گوناگونی را برای این «برهان امکان» ارائه کرده‌اند که هر یک دلیل مستقلی دارد، این برهان بر «برهان صدیقین» مزیتی دارد و آن، قدمت تاریخی آن است.

این برهان بر یک سلسله اصول و مبانی مبتنی است که بخشی از آنها بدیهی و بلکه از ابده بدیهیاتند و بخشی نظری و محتاج به استدلال؛ مهمترین آن مبانی عبارتند از: (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۳۴)

مبانی برهان:

۱. ابطال نظریه سوفسطائیان (منکرین واقعیات خارجی) و ایده‌آلیستها (ذهن‌گرایان) در برابر رئالیستها (واقع‌گرایان).
۲. ابطال عقیده سپتی‌سیسمها (شکاکان و لا ادریون). (ر. ک: اصول فلسفه و

روش رئالیسم ج ۱ و اندیشه‌های بنیادین اسلامی و بینش دینی مدارس)

۳. استحاله اجتماع و ارتفاع نقیضین.

۴. ابطال دور باقسامه.

۵. ابطال تسلسل از راههای گوناگون.

۶. ویژگیهای واجب الوجود لذاته.^۱

۷. خصائص ممکن الوجود لذاته.^۲

این برهان در فلسفه اسلامی تقریرهای متعددی دارد - شاید بیش از ۱۹ تقریر - که اهم آنها: برهان صدرالمتالهین، برهان سبزواری و برهان علامه طباطبایی است. هرچند بن سینا برهانی به عنوان وجودی اقامه کرده ولی تقریر وی به برهان امکان شبیه تر است و می‌توان ادعا کرد، کاملترین و دقیق‌ترین شیوه‌ای است که برای برهان امکان ارائه شده‌است.^۳

در میان حکماء، ابن سینا اولین کسی است که برهانی بر این اساس تقریر کرده‌است؛ برهانی که در آن از مخلوقات و ویژگی‌های آنها برای اثبات خداوند متعال استفاده نشده‌است. (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۹۱)

تقریر بن سینا

«الماهیات الممكنة المعلولة موجودة، فهي الواجب الوجود، لأن-الشیئی ما لم یجب لم یوجد- و وجوبها بالغير، اذ لو كان بالذات، لم یحتج الی علة؛ و العلة، التي بها یجب وجودها موجودة، واجبة؛ و وجوبها اما بالذات، او بالغير و ینتهي الی الواجب بالذات، لاستحالة الدور و التسلسل».(طباطبائی، ۱۳۹۴ش: ۳۰۸)

موجود، یا واجب الوجود است، یا ممکن الوجود؛ اگر واجب الوجود باشد، مطلوب ثابت است و اگر ممکن الوجود باشد، برای اینکه محذور دور و تسلسل لازم نیاید، باید به واجب الوجود منتهی گردد. (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۹۳)

۱ واجب الوجود باید دارای جمیع کمالات هستی به نحو اتم و اکمل باشد؛ وجود واجب الوجود و کمالات او عین ذات اوست؛ نیستی سابق و لاحق هر دو بر واجب الوجود لذاته محال است؛ واجب الوجود لذاته بسیط من جمیع الجهات است؛ واجب الوجود لذاته یکتای بی هم‌تا است و شریک و مثل و مانند‌ای برای او متصور نیست.

۲ وجود و عدم نسبت به ذات ممکن مساویند؛ ممکنات در اصل وجود و کمالات وجودی نیازمند واجب الوجود هستند؛ ممکنات همانگونه که در اصل وجود نیاز به غیر دارند همچنین در تداوم هستی نیز آن به آن و لحظه به لحظه محتاج به تقویت قیوم علی الاطلاقند. (کل ممکن محتاج الی المؤثر) (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۴۲)

۳ تقریر صدرالمتالهین متقن‌ترین و تقریر علامه کوتاه‌ترین؛ تقریر سبزواری که مقدماتش از برهان صدرایی کمتر است، شبیه به براهین عرفا می‌باشد و اعتبار آن زمانی تثبیت می‌گردد که سخن عرفا را مبنی بر اینکه «الوجود واجب» بنوانیم بپذیریم.

هر ممکن، در وجود و تحقق، نیازمند به غیر است که به آن علت هستی بخش «موجده» گویند. ممکن ذاتی است که: نسبت به وجود و عدم لا اقتضاء و علی السویه است، وجود برای ذات او ضروری نیست. (همان: ۱۹۴)

ویژگی های این تقریر:

۱- این برهان به بررسی صفات مخلوقات نیاز ندارد. (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۹۳)

۲- به واقعیتی خاص نظیر حرکت، نظم، حدوث و مانند آن اعتماد نداشته و از نظر به نسبتی که ذات اشیاء با واقعیت و هستی دارند، استفاده می کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش: ۱۵۸)

ج) برهان صدیقین

«برهان صدیقین»، اولین بار توسط بن سینا مطرح شد، (ر. ک: الاشارات والتنبیها: ۲۷۷) این برهان طریقه و روش انبیاء و اولیاء است که از وجود اثبات وجود کرده اند، برهان صدیقین به قول بو علی: «برهانی است که به خدا استدلال شود نه بر خدا». بو علی برهان معروف خود را «برهان صدیقین» می خواند، اما صدر المتألهین این برهان را در ردیف سایر براهین (برهان از طریق حدوث و برهان از طریق حرکت) دانسته است. (صلیبا و صناعی دره بیدی، ۱۳۶۶ش: ۷۰۱) به این دلیل که در این برهان «امکان» که از خواص ماهیات است واسطه واقع شده است. و خود وی برهانی اقامه کرده که حتی «امکان» نیز واسطه اثبات خداوند قرار نگرفته است. اما آنچه در میان فلاسفه غرب به «برهان وجودی» یا «برهان صدیقین» معروف گشته و مبتکر آن آنسلم می باشد، اساسا برهانی مخدوش و استدلالی باطل است که راه به جایی ندارد.^۱

مقدمات برهان: (سجادی، ۱۳۷۳ش، ج ۱: ۴۲۱)

۱. وجود امر واحد عینی و حقیقت بسیط است که اختلاف میان افراد آن به کمال و نقص و غنی و فقر است.
۲. وجود متأصل در خارج بوده و ذو مراتب است، (شدت و ضعف) مرتبت کمال و غایت، مرتبت فوق التمام و مرتبتی است که از لحاظ شدت، قوت و مدت نامتناهی است.
۳. وجود تمام و تام قبل از وجود ناقص و غنی قبل از فقیر و وجود قبل

۱ در توضیح برهان صدر المتألهین و نیز بی پایه بودن برهان صدیقین آنسلم و دکارت (ر. ک: به پاورقی های مقاله چهاردهم اصول فلسفه و روش رئالیسم)

از عدم و فعل قبل از قوت است.

۴. مرتبت کمال و تمام هر شیء عبارت از همان شیء است، با چیزی زیادتر؛ در حقیقت وجود کامل حاوی تمام مراتب مادون خود است که موجودات ناقصه باشند، با امری زیادتر که کمال او است و در نتیجه مرتبت کمال و تمام هر چیزی محتاج بمراتب ناقصه و مادون خود نیست.

۵. وجودات بر دو قسم اند: بالجمله وجود یا «تام الحقیقه» و واجب الهویه است و یا «ناقص» و محتاج است.

تقریر برهان

«حقیقه الوجود واجبه الوجود، لضروره ثبوت الشیء لنفسه، و امتناع صدق نقیضه علیه؛ و وجوبها اما بالذات او بالغير، لکن کون وجوبها بالغير خلف، اذ لا غير هناک، و لا ثانی لها؛ فهی واجبه الوجود بالذات». (طباطبائی، ۱۳۹۴ش: ۳۰۸؛ همو، بی تا: ۲۶۸)

تقریر بلندتر برهان این است:

واقعیت هستی بی هیچ قید و شرطی، واقعیت است و با هیچ قید و شرطی، لا واقعیت نمی شود. چون جهان می گذرد و هر جزئی از آن به نیستی می رود، نمی تواند عین واقعیتی باشد که نفی و نیستی نمی پذیرد. آن واقعیت همان است که جهان با آن واقعیت می پذیرد و بدون آن از هستی نصیب نمی برد و از میان می رود. پس، جهان و اجزای آن، برای استقلال وجودی و واقعیت خویش بر واقعیتی تکیه دارد که فی نفسه عین واقعیت است. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش: ۱۵۵؛ ر. ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵: ۷۷؛ تعلیقه بر اسفار، ج ۶: ۱۴)

ویژگی های تقریر صدر المتالیهن

این تقریر، علاوه بر این که از مزایای برهان شیخ برخوردار است، از چند جهت بر آن برتری دارد. برخی از آن وجوه بدین شرح است: (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۲۰۳)

- ۱- این برهان نیاز به ابطال دور و تسلسل ندارد.
- ۲- در این برهان حقیقت وجود ملحوظ است نه مفهوم آن.
- ۳- چون در این برهان حقیقت وجود منظور است، بنابراین امکان ماهوی که وصف ماهیت است به آن راه ندارد.
- ۴- به کمک این برهان نه تنها وجود خداوند متعال بلکه صفات کمالیه او نیز قابل اثبات است.

تقریر علامه طباطبایی

علامه طباطبایی برهان صدیقین را بدون استفاده از مقدمات مذکور در تقریرهای دیگر، تقریر کرده است. در این تقریر، حتی به مقدمه اصالت وجود نیز نیاز نیست؛ از این رو می‌توان آن را به عنوان اولین مسأله فلسفه تلقی کرد. (همان: ۲۱۵) در تعلیقه خود بر اسفار ذیل کلام صدرالمتالیهین: ان الوجود کما مر حقیقه عینیة» این چنین ذکر می‌کند:

این حقیقت عینی، واقعیتی است که با آن سفسطه را دفع و انکار می‌کنیم، و هر موجود با شعوری را ناگزیر از اثبات آن می‌یابیم. این واقعیت ذاتا زوال و عدم نمی‌پذیرد، حتی فرض از زوال و عدم آن ثبوت آن لازم می‌آید، از این رو اگر فرض کنیم، برای زمانی یا برای همیشه کل واقعیت زوال می‌پذیرد و معدوم می‌شود، آیا در این هنگام تمام واقعیت زوال می‌پذیرد و معدوم می‌شود یا نه؟ بدیهی است که بنا به فرض واقعا زوال می‌پذیرد، پس حتی در حین فرض بطلان و زوال واقعیت باز یک واقعیت و حقیقتی را اثبات کرده‌ایم. همچنین اگر سفسطایی اشیا را موهوم می‌پندارد، یا در واقعیت آنها تردید می‌کند، اشیا واقعا نزد او موهومند و واقعیت واقعا برای او مشکوک است. پس اصل واقعیت غیر قابل زوال و انکار آن مستلزم ثبوت آن است. و چون هر چه ذاتا قابل انعدام و زوال نیست واجب بالذات است، پس اصل واقعیت واجب بالذات است. پس در خارج واقعیتی وجود دارد که واجب بالذات است و اشیائی که دارای واقعیت هستند، در واقعیت داشتن خویش نیازمند به آن واجب الوجود هستند و وجودشان قائم به اوست. اینجاست که روشن می‌شود اصل وجود واجب بالذات بدیهی است و براهینی که برای اثبات آن ارائه می‌شود، در حقیقت تنبه خواهد بود. (همان: ۲۱۵-۲۱۶؛ ر.ک: اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۵: ۷۷-۸۶)

ویژگی های برهان علامه طباطبایی (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۲۱۷)

- ۱- به هیچ مقدمه ای - حتی مقدمه فلسفی - وابسته و نیازمند نیست.
- ۲- علاوه بر اثبات وجود واجب توحید واجب را هم به اثبات می‌رساند.
- ۳- نتیجه این برهان این است که اصل وجود واجب بدیهی است.^۱

۲. روش متکلمین اسلامی

در مطلب گذشته با شیوه فلاسفه برای «اثبات وجود خداوند»، استدلال نمودیم؛ اینک در اینجا با روش متکلمین اسلامی استدلال می‌کنیم:

الف) مبانی برهان حدوث

مهمترین برهانی که از سوی متکلمین اقامه شده، «برهان حدوث» است. این برهان نیز بر اصول و مبانی متعددی استوار است که اهم آن مبانی را ذیلاً می‌آوریم: (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۴۷)

- ۱- ازلیت ماده و ابطال آن.
 - ۲- اختلاف حکما و متکلمین راجع به حدوث و قدم عالم.
 - ۳- عقیده متکلمین راجع به جسمیت کل عالم و ریشه آن.
 - ۴- فیاض علی الاطلاق بودن خداوند و حدوث زمانی.
 - ۵- معنای حرکت و سکون و اقسام آن و مراد متکلمین.
 - ۶- معنای حدوث و قدم و اقسام آن و مراد متکلمین.
 - ۷- خواص عمومی ماده مرتبط به اصل اوّل.
 - ۸- ابطال دور و تسلسل در سلسله علل و معالیل.
 - ۹- حقیقت جسم در نزد فلاسفه و متکلمین.
 - ۱۰- فرق برهان حرکت با برهان حدوث.
 - ۱۱- حقیقت زمان چیست؟
 - ۱۲- چرا تصادف باطل است؟
 - ۱۳- عمده دلیل متکلمین برای حدوث زمانی.
- جسم و موجود جسمانی - فی حدّ نفسه - از حوادث عاری نیست، و هر آنچه - فی حدّ نفسه - از حوادث عاری نباشد، حادث است. پس، جسم و جسمانی، حادث است و هر حادثی، نیازمند مُحدث و این مُحدث، خداوند واجب الوجود است. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش: ۱۵۶)

ب) اصل برهان حدوث:

«صغری»: عالم حادث است.
 «کبری»: هر حادثی احتیاج به محدث و ایجادکننده دارد.
 «نتیجه»: پس عالم محتاج به محدث است.
 اثبات صغری: حدوث عالم از اموری است که از آیات، روایات، فلسفه،

کلام و هم از طریق علوم جدید می توان به آن رسید. اثبات کبری: اینکه هر پدیده‌ای که نبود، سپس تحقق یافت، نیاز به محدث و وجودآورنده دارد، از بدیهیات است و نیازی به استدلال نیست؛ زیرا که از دو حال خارج نیست:

۱- یا خود به خود و تصادفاً وجود آمده.

۲- و یا دست آفریدگاری در کار است.

احتمال اول را هیچ عاقلی نمی پذیرد، آن هم در مجموعه‌ای که سراسر آن نظم و هماهنگی است؛ بنابراین احتمال ثانی معین می شود که محدث و خالق دارد، آنگاه نقل کلام می کنیم به آن محدث و می گوئیم: آیا خود او حادث است و یا قدیم؟ اگر بفرمائید: قدیم است، خواهیم گفت: مثبت المطلوب که ما یک حقیقت ثابت و قدیمی داریم که این بیکرانه هستی ناپایدار و حادث بدو متکی است و سلسله جنبان او است. اگر بگوئید حادث است نقل کلام به آن محدث حادث می کنیم و می گوئیم: قانون امور حادث آنست که «کل حادث محتاج الی محدث»، پس محدث این امر حادث کیست؟ و چیست؟ اگر بگوئید: محدث این حادث دوم همان حادث اول است خواهیم گفت: هذا دور و الدور باطل، و اگر بفرمائید محدث آن، موجود ثالثی است؛ نقل کلام به او نموده و همان سؤال را تکرار می کنیم، آنگاه یا دور لازم می آید و یا تسلسل و هر دو باطلند، پس بناچار باید بپذیریم که محدث این حوادث حقیقتی قدیم و پایدار و ابدی و جاودانه است که هیچ کدام از خصائص ممکنات را ندارد. (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۶۳)

۳. روش عرفاء واصل و فانی فی الله

متقن ترین راه برای شناخت خداوند متعال راه قلب است. این شناخت خطاناپذیر است، چون معرفت و علم حضوری است که در آن عالم معلوم را بی واسطه می یابد، بدون اینکه به مفاهیم صور علمیه نیازی داشته باشد. هرچقدر توجه انسان به ذات حق بیشتر شود و از اغیار منقطع تر، این معرفت قوی تر می شود، برآستی خود را در محضر خداوند می بیند و معنای «نحن أقرب الیه من حبل الوريد» (ق: ۱۶) را بالعیان لمس می کند. (حسین زاده، ۱۳۸۰ش: ۱۸۴)

و افلاطون که رئیس اشراقیین است می گوید: «اثبات وجود باری با استدلال میسر نیست، به کشف و شهود است؛ همچنانکه وجود خورشید را جز به مشاهده نتوان مدلل کرد که آفتاب آمد دلیل آفتاب». (محمدی، ۱۳۷۸ش: ۶۵)

الف) برهان فطرت

توجه به ماورای طبیعت و ایمان به مبدأ، از گرایش‌های فطری آدمی است و از درون او مایه و پایه می‌گیرد. روان‌شناسان، چهار گرایش عالی را در وجود آدمی بازشناخته‌اند: ۱. حقیقت‌جویی؛ ۲. زیبایی‌خواهی؛ ۳. گرایش به خیر و فضیلت؛ ۴. عشق و پرستش. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش: ۳۶۱)

گرایش اخیر، همان است که قرآن با عنوان «فطرت الله» از آن یاد می‌کند (روم: ۳۰) و بر یکتاپرستی - به عنوان آیین فطری انسان - اشاره می‌کند. کاوش‌های بیرونی نیز گواهی می‌دهند که این گرایش در همه انسان‌ها وجود دارد. (ر. ک: الالهیات، ج ۱: ۱۱؛ سیر حکمت در اروپا، ج ۳: ۳۲۱)

یک تمایل این گونه در وجودش هست که او را می‌کشد. روی این حساب پس در دل انسان نه در مغز انسان، در کانون تمایلات و احساسات انسان، پایه خداشناسی هست، از باب اینکه در اینجا یک تمایلی به سوی خدا هست. (مطهری، ۱۳۶۸ش، ج ۴: ۴۳)

قرآن از توحید فطری فراوان یاد می‌کند، (ر. ک: زحرف: ۸۷ و ۹؛ عنکبوت: ۶۱؛ مؤمنون: ۸۹-۸۴) این بدان سبب است که خداشناسی، از امور فطری انسان است و بدیهی و ضروری است و نیازمند استدلال نیست.

ب) دلایل خداشناسی فطری:

دلایل و شواهد فراوانی در دست‌اند که گواهی می‌دهند خداشناسی از امور فطری است:

۱. واقعیت‌های تاریخی:

در تاریخ و جامعه‌شناسی، ثابت شده است که همه جوامع انسانی همواره به نوعی دین پایبند بوده‌اند. (ر. ک: تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱: ۸۹-۸۷)

۲. شواهد باستان‌شناسی:

از انسان‌های روزگاران بسیار کهن، آثاری بر جای مانده است که حکایت از اعتقاد آنان به خدا و اصل معاد دارد. مانند: دفن لوازم شخصی و زندگی و سفر همراه مردگان، مومیایی کردن مردگان. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش: ۳۶۳)

۳. مطالعات و کشفیات روان‌شناختی.

۴. ناکامی تبلیغات ضدّ دینی: با اینکه در دوره‌هایی از تاریخ زندگی انسان، برخی کوشیده‌اند علیه دین تبلیغ کنند و گرایش به دین و دینداری را از جان

انسان بزدايند، فروغ دين هيچ گاه به خاموشي نرفته است. ناکامی تبلیغات شديد جهان غرب عليه دين در قرون ميانه، از شواهد اين مدعا است. (ر. ک: فطرت، مطهري: ۱۵۳)
 ۵. شواهد شخصي:

انسان ها، هنگام مواجهه با سختي ها و خطر ها و ترس و هراس، آن گاه که از اسباب ظاهري اميد مي کنند، نيرويي در وجودشان جان مي گيرد و به کسي توجه مي کنند که مبدأ همه چيز است، اين نشان مي دهد که انسان به گونه فطري خداجو و خداشناس است. (ر. ک: تفسير الميزان، ج ۱۲: ۲۸۹)
 ۶. گواهي دانشمندان:

بسياري از دانشمندان جهان معترف اند که خداشناسي از درون آدمي جوشيدن مي گيرد و از نهران بر مي خيزد: «سرچشمه زندگي مذهبي، دل است و قبول هم داريم که فرمولها و دستورات عملهاي فلسفي، مانند مطلب ترجمه شده اي است که متن اصلي آن، به زبان ديگري است». (ر. ک: سير حکمت در اروپا، ج ۲: ۱۴ و ج ۳: ۳۲۱)

ج) راه فطرت در کلام عرفا

عرفا در اين زمينه بسيار سخن گفته اند و عشق الوهي را در فطرت همه انسانها موجود مي دانند. حتي راجع به آيه «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِلَهًا» (اسراء: ۲۳) خدا، حکم کرده اند که جز او هيچ چيزي را پرستش نکنيد. عرفا حرفي گفته اند که داد و قال فقها را بلند کرده اند؛ گفته اند اين «قضا» قضاي تکويني است و اجتناب ناپذير است: يعني براي بشر امکان ندارد غير خدا را پرستش کند. مي گوييم پس بت پرست چيست؟ مي گويد بت پرست هم خدا را پرستش مي کند ولي خودش نمي داند؛ طبيعتش او را به دنبال خدا راه انداخته است، ولي اشتباه در تطبيق مي کند. (مطهري، ۱۳۶۸، ج ۴: ۴۲)
 مسلمان گر بدانستي که بت چيست يقين کردی که دين در بت پرستي است

۴. روش دانشمندان

به اعتراف دانشمندان نامي جهان، معلومات بشر در قبال مجهولاتش بسان قطره در برابر اقيانوسهاي بي کرانه است؛ انشتين مي گويد: «معلومات من مانند اين چند پله نردبان است».
 هرشل در کتاب پنجگام مي گويد:

هر اندازه دائره علم وسيعتر مي گردد، براهين دندان شکن و قويتري براي

وجود خداوند ازلی و ابدی بدست می‌آید و در واقع علمای زمین‌شناس، ریاضی‌دان، دانشمندان فلکی، طبیعی‌دان‌ها دست بدست هم داده‌اند تا کاخ علم یعنی کاخ عظمت خدا را محکم برپا سازند.

برهان نظم

عقل و منطق می‌گوید: در هر مؤسسه، مجتمع و کشوری و ... که نظام و تشکیلات باشد، ناظمی دانا و توانا هم هست و محال است که این مجموعه موزون و متعادل تصادفی باشد، قرآن می‌فرماید: «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَقْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي» که در این مجموعه احتمال تصادف اصلاً معقول نیست. (همان: ۶۷)

این برهان - که از مهم‌ترین برهان‌های خداشناسی است - از هماهنگی اجزای جهان آفرینش بهره می‌برد و از این گذر، وجود ناظم یا خدای سبحان را اثبات می‌کند. برهان نظم دو مقدمه دارد:

در مقدمه نخست (صغرا) مسائل دقیق علوم تجربی و طبیعی را برمی‌رسد و از مشاهدات عینی جهان طبیعت سود می‌برد و به نظام شگرف و شگفت حاکم بر جهان می‌رسد.

مقدمه دوم (کبرا) به این می‌پردازد که وجود نظم و هماهنگی در جهان تنها با دخالت یک مبدأ عاقل، قادر و عالم امکان‌پذیر است. (پژوهشکده تحقیقات اسلامی، ۱۳۸۶ش: ۱۵۷؛ ر. ک: شرح تجرید: ۲۸۴؛ پیام قرآن، ج ۲: ۵۵) قرآن کریم نیز بدین برهان عنایتی ویژه دارد و در آیاتی پرشمار به نظم و انسجام خردمندان جهان پرداخته و به ضرورت وجود عالم، ناظم و خالق یگانه اشاره کرده است. (ر. ک: یونس: ۶؛ فصلت: ۵۳؛ آل عمران: ۱۹۰؛ بقره: ۱۶۴؛ الذاریات: ۲۰ و ۲۱)

برهان نظم پیشینه‌ای بلند در ذهن انسان دارد. امام صادق (علیه السلام) نیز در حدیث مشهور «توحید مفضل» از این برهان سخن گفته و به «اثبات وجود خدا» پرداخته است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۳: ۵۷)

۵. روش قرآن و سنت

کلید اصلی معارف الهی قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) است؛ زیرا آنها بزرگترین خداشناسان جهانند و مطمئن‌ترین راه راهی است که آنها عرضه می‌کنند و آنها نیز به قول قرآن: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (النحل: ۱۲۵) و بقول نبی اکرم (صلی الله علیه و آله): «نحن معاشر الانبياء

امرنا ان نكلم الناس على قدر عقولهم»، برای تمام انسانها در تمام مراحل سخن گفته و معارف الهی را منتشر ساخته‌اند. در حقیقت باید گفت: طریق کتاب و سنت جامع همه طرق گذشته و ما زاد بر آنها است و کمالات آنها را دارا و از نقائص آنها مبرا است.

الف) قرآن

از این رو که قرآن کریم، وحی مؤید «برهان» است، در جای جای خود بر ارائه نظریه‌های برهانی در مقابل خود، ترغیب می‌کند: (علوی عاملی، ۱۳۸۱ش: ۲۹) «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»، (بقره: ۱۱۱) چه منطق قرآن، منطق برهان و حقیقت است: «أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى»، (یونس: ۳۵) لذا گمان و ظن، مورد نظر قانونگذار قرآنی نمی‌باشد، «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا». (نجم: ۲۸؛ ر. ک: یونس: ۶۶ و انعام: ۱۱۶، ۱۴۸) در این مجال به بیان چند مورد از براهین و ارائه مثال می‌پردازیم: (علوی عاملی، ۱۳۸۱ش: ۳۰)

۱. بیان «احدیت» و «واحدیت» خداوند از طریق ثبوتی که در سراسر سوره توحید به چشم می‌خورد، تحلیل مرتبه احدیت در این سوره گویای قاعده «صرف الوجود لا شیء و لا یتکرر» می‌باشد که با نگرش به حقیقت وجود در سراسر موجودات، بیانگر اثبات واجب و ثبوت توحید است.
۲. «برهان صدیقین»، از طریق تحلیل ثبوتی آن: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (آل عمران: ۱۸)
۳. اثبات واجب از طریق «برهان امکان»: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ». (طور: ۳۵)
۴. اثبات توحید از طریق تدبیر خلق و «برهان خلف»: «... إِذْ أَلْذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ». (مؤمنون: ۹۱)
۵. اثبات توحید از طریق «برهان تمانع»: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا». (انبیاء: ۲۲)
۶. گاهی از راه فطرت بر وجود خداوند استدلال می‌کند و می‌فرماید: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ». (روم: ۳۰)

ب) سنت

این شیوه پسندیده با سنت رسول اکرم ﷺ تأیید و تأکید گشت، آن چنان که حضرتش در طول احتجاجات گوناگون خود با اهل کتاب و اندیشمندان زمان، به جای جواب‌های جدلی، با القای قضایای کلی به پاسخ این گروه همت ورزیدند، از این نمونه است:

اتی رسول الله ﷺ یهودی یقال له: سبخت، فقال له: یا محمد جئت أسألك عن ربك، فان اجبتنی عما أسألك عنه اتبعتك والآ رجعت؛ فقال له: سل عما شئت! فقال: أين ربك؟ فقال ﷺ هو فی کل مکان، و لیس هو فی شیء من المکان بمحدود. فقال: فكيف هو؟ قال ﷺ: كيف اصف ربي بالكيف، و الكيف مخلوق الله، والله لا يوصف بخلقه. (صدوق، ۱۳۹۸ق: ۳۱۰)

همین شیوه پسندیده توسط امامان معصوم (علیهم السلام) پی گرفته شد، آن چنان که حضرت علی (علیه السلام) به عنوان یکی از پیشوایان حکمت الهی محسوب گردید.^۱ به چند مورد از کلام معصومین (علیهم السلام) برای نمونه اشاره می‌کنم:

۱. الحمد لله الدال علی وجوده بخلقه، و بمحدث خلقه علی ازلیته، و باشتباههم علی أن لا نسبة له. لا تستلمه المشاعر و لا تحجبه السواتر؛ لافتراق الصانع و المصنوع و الحادّ و المحدود و الربّ و المربوب. الاحد بلا تأویل عدد، و الخالق لا بمعنی حركة و نصب ... من وصفه فقد حدّه و من حدّه فقد عدّه و من حدّه فقد ابطل ازله. (نهج البلاغه: خطبه ۱۵۰)

۲. و فی التوحید و تفسیر الامام (علیه السلام) قال رجل للصادق (علیه السلام) یا بن رسول الله: دنی علی الله ما هو؟ فقد اكثر علی المجادلون و حیرونی فقال یا عبد الله هل ركبت سفينة قط قال بلى قال فهل كسرت بك حيث لا سفينة تجييك و لا سباحة تغنيك؟ قال بلى قال فهل تعلق قلبك هناك ان شيئا من الاشياء و قادر علی ان يخلصك من ورطتك؟ قال بلى قال (علیه السلام) فذاك الشيء هو الله القادر علی الانجاء حين لا منجى و علی الاغاثة حين لا معيثة. (فیض، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۵۰؛ صدوق، ۱۳۹۸ق: ۲۳۱)

۳. امام حسین (علیه السلام) در قسمتی از دعای عرفه می‌فرماید:

كيف يستدل عليك بما هو في وجوده مفتقر اليك أ يكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك؟ متى غبت حتى تحتاج الى دليل يدل عليك؟ و متى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل اليك؟ عميت عين لا تراك و لا تزال عليها رقيباً و

۱ ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة: ج ۶: ۳۷۱ خطبه ۸۶ می‌گوید: «اما الحكمة، البحث في الامور الالهية، فلم يكن من فنّ أحد من العرب و لا نقل في جهاز اكابرهم و اصاغرهم شيء من ذلك اصلا، و اول من خاض فيه من العرب علی (عليه السلام) و لهذا تجد المباحث الدقيقة في التوحيد و العدل مبثوثة عنه في فرش كلامه و خطبه، و لا تجد في كلام احد من الصحابة و التابعين كلمة واحدة من ذلك». (ر.ك: ما هو علم الكلام: ۱۰۳-۱۰۴)

خسرت صفقة عبدلم تجعل له من حبه نصيبا. (فیض کاشانی، ۶، ۴۰۶، ج ۱: ۴۸۸)

باری انسان این بهترین موجود خلقت می تواند تا بی نهایت پیش بتازد و به جایی رسد که بقول رسول الله ﷺ: «ایست عندر بی یطعمنی ویسقینی».

نتیجه

پس از بررسی روش‌هایی که جنبه استدلالی برای «اثبات وجود باری تعالی» داشت، به نتایجی رسیدیم که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اغلب براهینی که مورد اعتراض و شبهه واقع شده، از صورت یا تقریری تام و صحیح برخوردار نیست؛ برخی از آنها نظیر «برهان وجودی»، یا «برهان اخلاقی» معیب و فاسد هستند، بعضی دیگر مانند: «برهان حرکت» یا «حدوث»، در صورتی که به گونه ای خالی از عیب عرضه شوند هم ناقص هستند.

۲. هر چند که متقن‌ترین راه برای شناخت خداوند متعال راه قلب است که انسان با شهود علم حضوری به معرفت حق، به اندازه سعه وجودی خود، نایل می‌شود. این شناخت خطاناپذیر است چون معرفت و علم حضوری است که در آن عالم معلوم را بی واسطه می‌یابد، اما در به روش عقلی هم تأکید شده است.

۳. از دیدگاه اسلام و قرآن ایمان و باور قلبی و فکری خوب است اما یقین و یافتن بالاتر از آنست و توصیه اسلام اینست که بقدری باید در این راه رفت تا خدای را یافت.

۴. برای «اثبات وجود خداوند»، طرق متعددی وجود دارد، اما در حقیقت باید گفت: طریق کتاب و سنت جامع همه این طرق است و ما زاد بر آنها است و کمالات آنها را دارا و از نقائص آنها مبرا است.

۵. بهترین تقریر از برهان صدیقین و یا به عبارتی بهترین برهان برای «اثبات وجود خداوند» را علامه طباطبایی بیان فرمودند، به دلیل اینکه: به هیچ مقدمه ای وابسته و نیازمند نیست و نتیجه آن بدیهی بودن اصل وجود واجب است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، (۱۴۱۳ق)، دلائل الإمامة، قم: بعثت.
- لیثی واسطی، علی، (۱۳۷۶ش)، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۴ق)، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- محمدی، علی، (۱۳۷۸ش)، شرح کشف المراد، چهارم، قم: دار الفکر.
- صدر الدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۸۳ش)، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قرشی بنایی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۷۴ش)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مترجم: خسروی، غلامرضا، دوم، تهران: مرتضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، اول، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیة.
- عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
- خاتمی، احمد، (۱۳۷۰ش)، فرهنگ علم کلام، اول، تهران: انتشارات صبا.
- سجادی، سید جعفر، (۱۳۷۳ش)، فرهنگ معارف اسلامی، سوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۵ش)، فرهنگ ابجدی، دوم، تهران: انتشارات اسلامی.
- پژوهشکده تحقیقات اسلامی، (۱۳۸۶ش)، فرهنگ شیعه، دوم، قم: زمزم هدايت.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حسین زاده، محمد، (۱۳۸۰ش)، فلسفه دین، دوم، قم: بوستان کتاب انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

- جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۸۴ ش)، تبیین براهین اثبات خدا، تحقیق حمید پارسا نیا، چهارم، قم: مرکز نشر اسراء.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، (۱۴۲۶ ق)، امام شناسی، سوم، مشهد: علامه طباطبایی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۹۴ ش)، بدایه الحکمه، ترجمه: شیروانی، نوزدهم، قم: انتشارات دارالعلم.
- صلیبا، جمیل؛ صانعی دره بیدی، (۱۳۶۶ ش)، فرهنگ فلسفی، اول، تهران: انتشارات حکمت.
- علوی عاملی، میر سید احمد، (۱۳۸۱ ش)، علاقه التجرید، ناجی، حامد، اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- ابن بابویه صدوق، محمد بن علی، (۱۳۹۸ ق)، التوحید، حسینی، هاشم، اول، قم: جامعه مدرسین، ایران.
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، (۱۴۰۶ ق)، الوافی، اول، اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- خوئی، میرزا حبیب الله، (۱۴۰۰ ق)، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، چهارم، تهران: المكتبة الاسلامیة.
- طوسی، نصیرالدین، (۱۳۸۹ ش)، اساس الاقتباس، اول، قم: فردوس.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۷۸ ش)، نهایه الحکمه، تهران: دانشگاه الزهراء.
- سایت ویکی شیعه < <http://fa.wikishia.net> >.